

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

تتبع و نگارش: الحاج داکتر امین الدین «سعیدی- سعید افغانی»

۱۷ جون ۲۰۱۶

تفسیر احمد ۱۲

ترجمه و تفسیر سوره الفجر - ۱

سوره الفجر در «مکه» نازل شده و دارای ۳۰ آیت است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْفَجْرِ (۱) وَلَيَالٍ عَشْرٍ (۲) وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ (۳) وَاللَّيْلِ إِذَا يَسِرُ (۴) هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِّذِي حِجْرِ (۵) أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ (۶) إِرْمَ دَاثِ الْعِمَادِ (۷) الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ (۸) وَتَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ (۹) وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأُوْتَادِ (۱۰) الَّذِينَ طَعَوْا فِي الْبِلَادِ (۱۱) فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ (۱۲) فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ (۱۳) إِنَّ رَبَّكَ لَبَلَمْرُصَادٍ (۱۴) فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ (۱۵) وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ (۱۶) كَلَّا بَلْ لَا تَشْكُرُونَ الْيَتِيمَ (۱۷) وَلَا تَحَاضُونَ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِينِ (۱۸) وَتَأْكُلُونَ التَّرَاثَ أَكْلًا لَّمَّا (۱۹) وَتَحِبُّونَ الْأَمَْالَ حُبًّا جَمًّا (۲۰) كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا (۲۱) وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا (۲۲) وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّىٰ لَهُ الذُّكْرَىٰ (۲۳) يَقُولُ يَا نَسِيتُ قَدَمْتُ لِحَيَاتِي (۲۴) فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَدِّبُ عَذَابُهُ أَحَدًا (۲۵) وَلَا يُؤْتِيهِ وَثَاقَهُ أَحَدٌ (۲۶) يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ (۲۷) ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً (۲۸) فَادْخُلِي فِي عِبَادِي (۲۹) وَادْخُلِي جَنَّتِي (۳۰)

معلومات موجز :

نام این سوره «الفجر» به معنای (صبح) است که از اولین آیت این سوره مؤخذ گردیده است .

این سوره مکی و دارای (۱) رکوع ، و (۳۰) سی آیت ، و (۱۳۷) یکصد و سی هفت کلمه ، و (۵۸۵) پنج صد و هشتاد و پنج حرف ، و (۲۵۶) دویست و پنجاه و شش نقطه است .

این سوره در مراحل ابتدائی در شرایطی در مکه مکره نازل شده است که دشمن در مقابل مسلمانان از زور آزمائی استفاده می کردند و مسلمانان سخت در زیر تهدید و فشار قرار داشتند .

روزگار نبوت و طلوع اسلام:

از آغاز بعثت تا زمانی که آن حضرت مکه را به سوی مدینه ترک کرد، مدت سیزده سال را در بر گرفت. پیامبر اسلام در طول ۱۳ سال آنچه در توان داشت، برای نشرشعار توحید کار کرد.

رسول الله علیه وسلم در طول زندگی چهل ساله خود از شخصیت ممتازی برخوردار بود. او کوچک ترین نقطه ضعف اخلاقی در این دوره طولانی از زندگی، از خود بر جای نگذاشته و هرگز به کارهای ناپسند و زشت روی نکرده بود. مهم ترین و عالترین خصوصیاتش راستگویی اش بود. شخصیت استوار او که مردمان در جاهلیت بدان دلیل لقب «امین و درستکار» را به وی داده بودند، پشتوانه اخلاقی دعوت توحیدی اش بود. رسول الله صلی الله علیه وسلم برای اثبات رسالت الهی اش به صداقت خود استدلال می کرد، چرا که مردمان بر اساس همین صداقت با یک دیگر زندگی کرده و اطمینان به گفتارهای همدیگر دارند. زمانی که آن حضرت بیست و پنج سال داشت ابوطالب کاکای پیامبر صلی الله علیه وسلم در خطبه عقد رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: در میان قریش هیچ جوانی وجود ندارد که در انواع کمالات با او برابری کند.

رسول الله صلی الله علیه وسلم در بُعد خانوادگی از اصالت معنوی به خصوصی برخوردار بود. خاندان هاشم و مهم ترین چهره آن عبدالمطلب، به جهت داشتن خصوصیت های اصیل معنوی، نفوذ فراوانی در اعراب داشتند. آنان چهره های برجسته قریش و مورد احترام تمامی قبایل سرشناس بودند. ابوطالب به رغم نداشتن ثروت، در تمام دوره اخیر عمرش، از این نفوذ برخوردار بود. همین که رسول الله صلی الله علیه وسلم از نسل هاشم و عبدالمطلب بود، به طور طبیعی از او چهره برجسته ای عرضه می کرد.

از جانب دیگر پیامبر صلی الله علیه وسلم در میان مکیان بزرگ شده و به هیچ روی درس و مکتب ندیده بود. همه مردم مکه از این موضوع آگاه بودند، زیرا در مکه مکتب و مدرسه وجود نداشت تا کسی در آن تحصیل کند. بنابراین حضرت محمدصلی الله علیه وسلم نه درسی خوانده و نه مشقی نوشته بود. این خصلت، تأثیرش را زمانی نشان داد که آیات قرآن با چنان محتوایی از زبان آن حضرت بر مردم عرضه شد. مردمانی که او را می ساختند به درستی می فهمیدند که او نمی تواند خود، این آیات را ساخته باشد. شخصیت اخلاقی پیامبرصلی الله علیه وسلم از مهم ترین عوامل جذب و هدایت مردم به سوی دعوت توحیدی آن حضرت بود. هیچ کس بدی از او ندیده بود، و هیچ کس جز لبخند بر لبان وی ندیده بود. هیچ گاه به کسی بی حرمتی نکرده و دشنامی بر زبان نیاورده بود. رسول الله صلی الله علیه وسلم در تمام دوره سیزده سال و پس از آن، همواره راه آشتی را برای دشمنان باز گذاشت و در برابر آزار و اذیت آنان صبر و بردباری را پیشه کرد. شخصیت استوار آن حضرت، سدی در برابر تمامی تهاجمات مشرکان در برابر اسلام بود.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: من مبعوث شده ام تا دین آسان گیر و حنیفی را به شما عرضه کنم. این اشاره به همان روش حنفیت بود که عبارت از آئین ابراهیم بود و مردم موحد مکه، هر چند در اقلیت بودند، از کلیات آن آگاهی داشتند.

در روایتی دیگر آمده است که آن حضرت فرمود: من برای آن مبعوث گشتم تا اخلاق نیک و پسندیده را تکمیل کنم. و در روایت دیگری آمده است که می فرمود: من مبلغ پیام الهی هستم و خداوند خود هدایت کننده است.

خداوند هم در قرآن عظیم الشان پیامبر را «شاهد و مبشر و نذیر و داعی» معرفی کرد: (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا، وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا). (سوره احزاب / ۴۵ ، ۴۶) (ای پیامبر! ما تو را گواه و بشارت گر و هشدار دهنده فرستادیم و دعوت کننده به سوی خدا به فرمان او و چراغی تابناک.

دعوت پیامبر اسلام به اخلاق انسانی و بشارت به رحمت و تساهل یکی از پایه های اصلی دین مبین اسلام بود که آن را برای مردم جذاب می کرد.

نشر توحید بدون دعوت:

از نخستین سیاست های تبلیغی رسول الله نشر توحید بدون دعوت رسمی بود. سیره نویسان مسلمان، سیزده سال بعثت را شامل یک دوره سه ساله و یک دوره ده ساله می دانند. خصوصیات عمده سه سال اولی، آن بود که رسول الله نبوت خویش را آشکار کرد و گفت که از سوی خداوند به او وحی می شود، اما جز در موارد اندک، کسی را دعوت به پذیرش نبوت خود نکرد، بلکه تنها کسانی را که خود از شرک و بت پرستی روی گردانده بودند و به سویش می آمدند، جذب می کرد.

هکذا پیامبر اسلام در اولین سالهای رسالت، با عقاید و آداب و رسوم شرک آمیز نجنبید. هدفش آن بود تا مشرکان به ضد وی بسیج نشده و مانعی بر سر راهش ایجاد نکنند. در آن دوران، بت پرستان مکه به باورهای دینی افراد و حتی تغییر آئین توسط آنها اهمیت نمی دادند. زمانی که احساس کردند این تغییر دین، به خصوص در باره اسلام، نظام اجتماعی و ارزشی آنان را در هم می ریزد به مخالفت با آن برخاستند.

با گذشت سه سال از آغاز بعثت، رسول الله دستور یافت تا دعوتش را آشکار کند و با عقاید شرک آلود به مبارزه برخیزد.

خداوند در آستانه این سیاست جدید به رسولش فرمود: «به هر آنچه مأمور شده ای صریح و بلند بگو و از مشرکان رویگردان باش. ما مسخره کنندگان را از تو باز داریم. آنان که شریک برای خدای واحد قایل می شوند؛ پس به زودی خواهند دانست. و می دانیم که تو از گفتارشان دلتنگ می شوی.» (حجر / ۹۴ - ۹۸)

از این آیات بر می آید که شروع دعوت آشکار، مخالفت مشرکان را به همراه داشته است. با این حال، خداوند به رسولش توصیه می کند که از این پس، دعوت خویش را برملا کند و از استهزای مخالفان نهراسد. رسول الله در اولین قدم، خویشانش را گرد آورد تا آنان را از عاقبت کارشان بیم دهد، چه خداوند به او فرموده بود: «خویشاوندان نزدیکت را بیم ده. در برابر هر یک از مؤمنان که از تو پیروی می کند بال فروتنی فرود آور. و اگر بر تو عصیان ورزیدند بگو: من از کارهای شما بیزارم و برخدای پیروزمند مهربان توگم کن.» (شعراء / ۲۱۴ - ۲۱۸)

سیرت نویسان می نویسند: مهم ترین وسایل کاری رسول الله در هدایت مردم، آیات قرآنی بود. آیات خداوند همانا محتوای دعوت اسلامی و عقایدی بود که رسول الله برای ترویج آنها، اعزام گردیده بود. آیات قرآنی، به لحاظ شکل و محتوا، در اوج زیبایی بود. از نظر شکلی، آیات قرآن بسیار ادیبانه و همراه با گزینش زیباترین تعبیرها و دل نوازترین کلمات و عبارات بود. عرب ها علاقه فراوانی به نثر ادیبانه و شعر خوش آهنگ داشتند، در چنین فضاء و زمینه ای، کلمات و عبارات قرآنی، هر عربی را به وجد آورده و او را به سوی خود می کشاند. اندیشمندی در باره نظم آهنگ قرآن می نویسد: «چنین نوائی در نتیجه نظام مندی به خصوص و هماهنگی حروف در یک کلمه و نیز همسازی الفاظ در یک فاصله پدید آمده، و از این جهت، قرآن هم خصوصیت نثر و هم خصوصیات شعر را دارا می باشد.»

این زیبایی برای عرب هائی که مشتاق شنیدن این گونه جملات بودند، بهترین و بالاترین ویژگی و جذبه را داشت. آنان برای شنیدن آیات گرد آمده و از نوای دلنشین آن لذت می بردند. اما آیات قرآنی صرف عبارت پردازی و لفاظی نبوده و محتوای شاعرانه نداشت، بلکه قرآن، دعوت توحیدی خود را در قالب این ساختار ادبی زیبا عرضه می کرد. مردمان را با معارف توحیدی آشنا می ساخت، آنان را از جهنم بیم می داد و به رحمت خدا امیدوار می کرد. آیات قرآنی تا عمق

جان مردم نفوذ می کرد. همین نکته سبب شد تا کافران به یکدیگر توصیه کنند: «به این قرآن گوش مدهید و سخن بیهوده به آن بیامیزید، شاید پیروز شوید.» (سوره فصلت / ۲۶).

به هر صورت **اعجاز بیانی** قرآن از مهم ترین ابزارهای پیشرفت اسلام بود. افزون بر جاذبه های ظاهری و محتوایی قرآن، آیات قرآنی، توصیه های جدی به تفکر و اندیشیدن داشت. از مردم می خواست تا «به دنبال آنچه بدان علم ندارند نروند». خداوند مردم دوره جاهلی را به عدم پیروی از پدران و بزرگان قبایل فرمان می داد و از آنها می خواست تا سنت های جاهلی را کنار بگذارند.

آیات قرآنی به انکار عقاید شرک آلود پرداخته و درستی بینش توحیدی را تبیین می کرد. نشر این افکار و اندیشه ها میان مردم مشرک، باورهای دینی آنان را سست کرد و راه را برای نشر اسلام هموار ساخت. خداوند از مردم خواست تا تحت تأثیر غوغای اشراف قرار نگرفته، در باره رسولش تأمل کنند و به درستی دریابند که او رسول خدا و بیم دهنده آنان است. (سوره سبأ / ۴۶).

بی تردید باید گفت، بهره گیری رسول الله از آیات قرآنی در کار نشر اسلام، بیشترین تأثیر را در دوره سیزده ساله **دعوت اسلامی** در مکه داشته است. مردمان یثرب نیز وقتی با نوای قرآن آشنا شدند، اسلام را پذیرفتند. به همین دلیل گفته شده: «مدینه باقرآن فتح شد». قرآن به عنوان مهم ترین متن مقدس مسلمانان، بیشترین تأثیر را در تحول فرهنگ جاهلی به فرهنگ اسلامی گذاشته و آموزه های آن پایه های فکری تمدن اسلامی را پی ریخت. بعد از نشر تبلیغ اسلامی و دعوت آشکار پیامبر صلی الله علیه وسلم، علیه بت پرستی و شرک، مشرکان آزار خویش را نسبت به مسلمانان آغاز کردند. بدترین دشمنان اسلام از میان مشرکان **ابوجهل**، **ابولهب**، **أُمیة بن خلف** و **ابوسفیان** بودند. آزار مشرکان با شدت ادامه یافت.

وجه تسمیه :

این سوره بدان سبب «الفجر» (صبح) نامیده شد که با این فرموده خداوند جل جلاله : «وَالْفَجْرِ وَلَيَالٍ عَشْرٍ» افتتاح شده است. و این سوگندی بزرگ به سپیده صبح است که دل ظلمت را می شکافد.

فضیلت آن:

نسائی از جابر رضی الله عنه روایت کرده است که فرمود: معاذ پیش نماز مردم بود. در این اثنا مردی آمد و به او اقتداء کرد اما معاذ نماز را طولانی کرد. پس آن مرد نماز خود در پشت سر وی را قطع نموده به گوشه مسجد رفت و به تنهایی نماز گزارد و بیرون شد. چون این خبر به معاذ رسید، گفت: فلان کس که چنین کرد، منافق است. قضیه را به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بردند، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از آن شخص سؤال کرد که چرا نماز را در پشت سر معاذ رها کرده است؟ او گفت: یا رسول الله! آمدم که به دنبال وی نماز بگذارم اما او نماز را بر من طولانی کرد، بناچار بازگشتم و در گوشه مسجد نماز گزاردم و رفتم که به شترم علف بدهم. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به معاذ فرمودند: «ای معاذ! آیا تو فتنه گر هستی؟ چرا سوره هائی مانند: **سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى ، وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا ، وَالْفَجْرِ وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى** را بر مردم نمی خوانی؟». یادآور می شویم که نظیر این حدیث شریف در آغاز سوره «انفطار» نیز نقل شد.

اسباب نزول :

در اسباب نزول آیت (۲۷) سوره الفجر ، ابن حاتم از بریده روایت کرده است که آیت:

«يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ» در شأن حضرت حمزه (رض) نازل شده است.

واز طریق جویبر از ضحاک از ابن عباس (رض) روایت کرده است که رسول الله صلی علیه وسلم فرمود : کیست که چاه رومه را بخرد و با این عمل خود ، هم آب شیرین و گوارا بنوشد و هم مورد آمرزش و مغفرت خدا قرار بگیرد ، حضرت عثمان (رض) آن را خرید . سپس پیامبر بزرگوار گفت : « آیا می توانی این چاه را محل آبخوری عموم قرار بدهی» گفت بلی . آنگاه آیت «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ» در مورد عثمان نازل شد .

«يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ (۲۷) ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً» (۲۸) «ای نفس مطمئنه» یعنی: ای روح آرام به یقین رسیده که در ایمان به خداوند جل جلاله و باور به یگانگی او به چنان یقینی رسیده‌ای که هیچ شک با آن آمیخته نیست و هیچ ریب و ریائی در آن سراغ نمی‌شود. ای روحی که به قضای الهی راضی گشته‌ای و دانسته‌ای که همه چیز مطابق مقررات اوست و آنچه به انسان باید برسد، رسیدنی است و از او دوری ندارد و آنچه که به وی رسیدنی نیست، از او کاملاً به دور است، ای روح خشنود و آرام! «بازگرد به سوی پروردگار خویش خشنود» از او؛ با پاداشی که به تو بخشیده است «و او نیز از تو خشنود است» یعنی: خدای عزوجل نیز از تو خشنود است و تو روز قیامت آرام و آسوده در عرصات می‌آی زیرا در هنگام مرگ و در هنگام رستخیز به بهشت مژده داده می‌شوی.

برخی از مفسرین در اسباب نزول دو روایت را ذکر نموده اند :

روایت اول اینست که : این آیات درباره حضرت حمزه رضی الله عنه نازل شد آن‌گاه که در احد به شهادت رسید. و روایت دوم همان است که این آیت در باره حضرت عثمان زمانی که چاه رومه را خرید و آن را برای آب آشامیدنی مردم وقف کرد، نازل شده است .

دو داستان ذی عبرت :

حضرت سعید بن جبیر می فرماید : حضرت ابن عباس در طایف وفات کرد، بعد از آماده شدن جنازه پرنده ای عجیب و غریبی که من قبلاً مانند آن را هیچ گاه ندیده بودم ، آمد و در نعش جنازه داخل شد، سپس کسی آن را ندید که بیرون بیاید، وقتی که نعش در قبر گذاشته شد، بر کنار قبر صدای تلاوت آیت آمد : «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ... الخ» همه در جست و جو قرار گرفتند که چه کسی این را تلاوت نمود ، معلوم نشد . (ابن کثیر)

امام حافظ طبرانی در کتاب الهجائب با سند خود از ابی هاشم فتان بن رزین ، واقعه خود را نقل کرده که فرمود :

زمانی ما در کشور روم اسیر شدیم ، و ما را نزد پادشاه آنجا بردند، او ما را اجبار کرد که دین او را اختیار کنیم، و هر کس از آن انکار کند گردن او زده می شود، ما چند نفر بودیم، که از آنجمله سه نفر از ترس مرگ مرتد شده دین او را اختیار کردند، نفر چهارم جلو آورده شد، او از کفر و اختیار کردن دین او، انکار کرد، گردن او زده شد، سرش در نهر قریبی انداخته شد ، ناگهان آن سر از ته آب فریاد کشید ، و سپس بر روی آب آمد ، و به سوی مردم نگاه کرده آنها را به نام صدا نمود که فلان و فلان و سپس گفت : «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ، ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً ، فَادْخُلِي فِي عِبَادِي ، وَادْخُلِي جَنَّتِي» سپس در آب غوطه خورد ، این واقعه عجیب را همه حاضرین مشاهده کردند ، و صدا را شنیدند، تمام نصاری آنجا با مشاهده آن واقعه مسلمانان شدند ، و تخت شاه به لرزه در آمد ، و آن سه نفر که مرتد شده بودند باز مسلمان شدند ، سپس خلیفه منصور تمام ما را از اسارت او آزاد کرد . (ابن کثیر)

محتوای کلی سوره فجر:

مفسرین در محتوی کلی این سوره می فرمایند که این سوره از ۴ بخش تشکیل شده است:

- ۱- سوگندهای متعددی برای تهدید جباران
- ۲- اشاره ای به برخی از اقوام طغیان گر پیشین و سرانجام دردناک آنها
- ۳- اشاره ای به موضوع امتحان با نعمت ها و مشکلات
- ۴- معاد و سرنوشت مؤمنان و کافران

ترجمه و تفسیر موجز

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام الله بخشنده مهربان

« وَالْفَجْرِ » (۱) (قسم به صبح (صبحگاهان) سوگند !

« وَاللَّيْلِ عَشْرِ » (۲) (و به شبهای ده گانه (ذیحجه) قسم !

« وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ » (۳) (و به جفت و طاق (هر چیزی) سوگند !

« وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ » (۴) (و به شب قسم بدان گاه که (به سوی روشنایی روز) حرکت می کند !

« هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِّذِي حُجْرٍ » (۵) (آیا در آنچه گفته شد ، قسمی مهمی برای اشخاصی خردمند ، موجود است ؟

« أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ » (۶) ((ای پیامبر) آیا ندیدی ، که پروردگارت چگونه با قوم عاد رفتار کرده است (و چه بلائی بر سر ایشان آورده است ؟) .

« إِرْمَ دَاتِ الْعِمَادِ » (۷) (قوم اِرم که صاحب قامتهای بلند ستون مانند و (کاخها و خیمه‌های) ستوندار بودند .

« الَّتِي لَمْ يَخْلُقْ مِثْلَهَا فِي الْبِلَادِ » (۸) (آن که آفریده نشده است مثلش در شهر ها)

قوم عاد :

قبل از همه باید گفت که عاد ، (اسم جد بزرگ عادیان بوده است) بر اساس آنچه در تفاسیر آمده است قوم عاد از نسل سام بن نوح، و بسیار مردمان قوی جثه و نیرومند بوده‌اند، سرزمین عادیان حاصلخیز و سرسبز بوده و آنان با نیروهای خدادادی خود به آباد ساختن آن پرداخته و در کوه‌ها و جاهای مرتفع کاخ‌ها و قصر های بسیار مستحکم و قشنگ اعمار نمودند، که به تعبیر قرآن مانند آنها در هیچ جایی ساخته نشده است ، (شیخ قرطبی نوشته است که ضمیر در مثلها راجع به قبیله است یعنی تاکنون هیچ قبیله‌ای مانند قوم عاد در نیرو و سرسختی و قوت اندام و بلندی قامت آفریده نشده، نیز یادآوری می‌کند که گروهی این ضمیر را راجع به شهر عادیان می‌دانند یعنی مانند آن شهر در هیچ‌جا ساخته نشده است:

قوله تعالى: « التي لم يخلق مثلها في البلاد » الضمير في « مثلها » يرجع إلى القبيلة. أي لم يخلق مثل القبيلة في البلاد: قوة وشدة، وعظم أجساد، وطول قامة؛ عن الحسن وغيره. و في حرف عبدالله « التي لم يخلق مثلهم في البلاد ». وقيل: يرجع للمدينة. و الأول أظهر، و عليه الأكثر، حسب ما ذكرناه.)

قدرت بسیار و پیشرفت قوم عاد سبب طغیان و استکبار آنها شد ، طوری که بغاوت شان به سرحدی رسید که از دعوت به حق پیامبر شان انکار کردند و گفتند :

چه کسی از ما نیرومندتر است (سوره فصلت، ۱۵) تا بتواند ما را عذاب دهد؟ در قرآن مجید (سوره هود، آیت ۶۰) تصریح شده است که عاد، همان قوم هود است. نام قبیله یا قوم عاد ۲۴ بار در قرآن کریم آمده است. و در سوره نجم (آیت ۵۰) به نام «عاد الأولى» خوانده شده که بعضی محققان از این استنباط کرده‌اند که دو عاد وجود داشته است: «عاد اولی» که بیش از هزار شاخه و تیره داشته و بعد از هلاک ایشان، «عاد ثانیه» ظاهر شده است که بت‌پرست بوده است و نام بت‌های ایشان در کتب اصنام ذکر شده است.

(در تفسیر قرطبی در تفسیر آیت ۵۰ سوره نجم، آمده است: «قوله تعالی: «وأنه أهلك عادا الأولى» سماها الأولى لأنهم كانوا من قبل ثمود. وقيل: إن ثمود من قبل عاد. وقال ابن زيد: قيل لها عاد الأولى لأنها أول أمة أهلكت بعد نوح عليه السلام. وقال ابن إسحاق: هما عادان فالأولى أهلكت بالريح الصرصر، ثم كانت الأخرى فأهلكت بالصيحة. وقيل: عاد الأولى هو عاد بن إرم بن عوص بن سام بن نوح، وعاد الثانية من ولد عاد الأولى؛ والمعنى متقارب. وقيل: إن عاد الآخرة الجبارون وهم قوم هود».

قوم عاد بت پرست بودند خداوند، هود(ع) را به سوی آنان فرستاد، حضرت هود یکی از انبیای الهی است که نام مبارکش هفت بار در قرآن عظیم الشان ذکر گردیده است، وحتی یکی از سوره های قرآن نیز به نام هود می باشد. هود از نواسه های حضرت نوح بوده و با هفت پشت به او می رسد. ایشان را به این خاطر هود می گفتند که از گمراهی قومش نجات یافته بود و از طرف خداوند برای هدایت قومش انتخاب شده بود، ولی قوم عاد، هود را سفیه پنداشتند (سوره اعراف، ۶۶، سوره هود، ۵۴) و از پرستش خدای یگانه سر باز زدند و به دین پدران خود چسبیدند و استکبار ورزیدند و هود را تهدید کردند، در نتیجه، عذاب خداوند که باد و طوفان سختی بود بر آنان نازل شد و همه، جز هود(ع) و پیروان اندک او نابود شدند. قصه قوم عاد در سوره های اعراف، هود، مؤمنون، شعراء و فصلت به تفصیل بیان گردیده است، آنچه از قرآن عظیم الشان برمی آید، مسکن قوم عاد در احقاف (ریگزاری میان عمان و حضرموت) بوده است (سوره احقاف، آیت ۲۱).

در سوره حاقه (آیات ۸ - ۶) سرانجام قوم عاد اینگونه بیان شده: « و اما عاد به [وسیله] تندبادی توفنده و سخت سرد و سرکش و بنیان کن هلاک شدند؛ (که خدا) آن را هفت شب و هشت روز پیایی بر آنان بگماشت در آن، مردم را فرو افتاده می دیدی گویی آنها خرمابنایی ریشه کن شده و پوسیده و میان تهی اند؛ آیا از آنان کسی را بر جای می بینی؟» (تفصیل بیشتر را در این مورد می تواند در تفسیر قرطبی، تفسیر جلالین، ابن کثیر و تفسیر بغوی، مطالعه فرمائید) «وَتَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ» (۹) و (آیا ندانسته ای که پروردگارت) با قوم ثمود چه کرده است؟ همان قومی که صخره های عظیم را در وادی القری (میان مدینه و شام) می بردند و می تراشیدند (و در دل کوهها خانه ها و قصر های مجلل برای خود می زیستند)

قوم ثمود، قوم صالح است و اینها از اعرابی بودند که پس از قوم عاد، به وجود آمدند و در سرزمین وادی القری (بین مکه و شام) در شهر ججر (که هم اکنون بعضی از آثار آن شهر در میان تخته سنگهای عظیم دیده می شود) زندگی می کردند، و از قبایل مختلف تشکیل شده بودند و هم چون قوم عاد در بت پرستی، فساد، ظلم و طغیان غوطه ور بودند، و در زندگی شان جز انحراف و گمراهی، چیز دیگری دیده نمی شد. کاخها می ساختند.

حضرت صالح

حضرت صالح یکی از پیامبران الهی است که نام مبارکش یازده بار در قرآن عظیم الشان تذکر رفته است.

حضرت صالح نواسهٔ سام بن نوح از قبیلهٔ ثمود بود و برخی از مؤرخین در سلسلهٔ نسب حضرت صالح می نویسند که «صالح بن عبید بن جابر بن ثمود» و بعضی دیگر او را به عنوان «صالح بن جابر بن ارم بن سام بن نوح» یاد کرده‌اند. حضرت صالح - علیه السلام، از جملهٔ پیامبرانی بود که بر زبان عربی تسلط داشت و مطابق روایات ۲۸۰ سال عمر کرد.

مقام ومدفن حضرت صالح علیه وسلم مطابق روایات بین حجر الاسود و مقام ابراهیم - علیه السلام - در کنار کعبه قرار قرار دارد.

حضرت صالح اصلاً برای هدایت و رهنمائی قوم ثمود فرستاده شد و با تلاشهای شبانه روزی خود، آن قوم را به سوی خدا و نیکی‌ها دعوت نمود، ولی آن قوم، از او اطاعت نکردند و سرانجام به عذاب سخت الهی گرفتار شدند. حضرت صالح سومین پیامبری است که پس از نوح - علیه السلام - و هود - علیه السلام - یک تنه بر ضد بت و بت پرستی عصرش قیام کرد و سالها با آنها مبارزه و ستیز نمود. طبق بعضی از روایات، حضرت صالح - علیه السلام - در شانزده سالگی به دعوت قوم به سوی خدا پرستی پرداخت، و ۱۲۰ سال آنها را دعوت کرد، ولی جز اندکی، به او ایمان نیاوردند.

ادامه دارد